

## ژنوار؛ روستایی اکولوژیک و دموکراتیک بر پایه‌ی آزادی زنان نویسندگان: آزاد دینو، دیلان ژیان

مترجم: بهنام ز.

مقدمه‌ی مترجم: بیش از ۱۰ سال از انقلاب روژآوا می‌گذرد. انقلابی که خود را بر اساس معیارهای اکولوژیک، دموکراتیک و آزادی زنان با سیستمی شورایی به دنیا معرفی کرده است. طی این ده سال، زنان دستاوردهای چشمگیری داشته‌اند. اما هنگامی که از زنان در روژآوا حرف می‌زنیم، شاید تصویری که بلافاصله به ذهن مان می‌آید یکی از زنان مبارز عضو یگان‌های مدافع زنان ی.پ.ژ باشد که در جنگ علیه داعش و دیگر گروه‌های تندروی اسلام‌گرا حضور دارد. اما در دل این انقلاب در شمال و شمال شرقی سوریه به روستای ژنوار می‌رسیم، روستایی که در آن زنان متأثر از جنگ، خشونت‌های خانگی و جنسیتی همراه با کودکان در آن ساکن هستند و روستا را به شیوه‌ی خودمدیریتی و شورایی اداره می‌کنند.

ژنوار دومین روستای زنان در جهان است. اولین دهکده‌ی زنان "Umoja" که در نزدیکی شهر آرچرز پُست در شهرستان سامبورو در ۳۸۰ کیلومتری از نایروبی، پایتخت کنیا، واقع شده است. این دهکده سال ۱۹۹۰ توسط ربکا لولوسولی، یک زن سامبورو، به عنوان پناهگاهی برای بازماندگان و زنان آسیب‌دیده از خشونت و دختران جوانی که قربانی ازدواج‌های اجباری یا ختنه‌ی زنان بودند، تأسیس شد. حالا تقریباً ۶ هزار کیلومتر دورتر از Umoja، دومین دهکده‌ی زنان در دنیا یعنی ژنوار قرار دارد.

آنچه در زیر می‌آید، ترجمه‌ی مقاله‌ی دو روزنامه‌نگار انترناسیونالیست است که مشاهدات خود را در سفر به ژنوار ثبت و درباره‌ی زندگی در این

روستا با ساکنان آن مصاحبه کرده‌اند. نکته‌ای که باید به آن اشاره کنم این است که تمامی اسامی مصاحبه‌کنندگان و مصاحبه‌شونده‌ها (به‌جز کارمندان رسمی اداره‌ی مدیریت خودگردان شمال و شرق سوریه-روژآوا) به درخواست خودشان تغییر داده شده است.

چیا، پسر کوچولوی سرحالی که دارد دستبندهای رنگارنگی را می‌بافد که روی تختی در گوشه‌ی یک اتاق بزرگ تا شده‌اند، می‌پرسد: «فکر می‌کنی مامان من چند سالشه؟ بین چقدر زیباست!».

زینب اهل گور از شمال کردستان، در حالی که از قوری نقره‌ای چای می‌ریزد، می‌گوید: «من ۲۸ سالمه و خیلی چیزها را پشت سر گذاشتم». زن جوان با گذاشتن یک ظرف آب‌نبات روی فرش قرمز و آبی می‌گوید: «تنها ۱۵ سال داشتم که مجبور شدم با مردی ازدواج کنم که ۲۰ سال از خودم بزرگتر بود و مرا در خانه حبس کرد تا خدمتکار خانه باشم. من حتی نمی‌دانستم بچه‌ها چگونه به دنیا می‌آیند تا اینکه یک روز فهمیدم باردارم. سپس چیا به دنیا آمد و من برای هر دویمان لباس نداشتم. هیچ کاری بلد نبودم جز اینکه پسر را بزنم: «این را از کتک‌هایی که شوهرم به من می‌زد، یاد گرفته بودم. بالاخره منم بچه بودم». پرده‌ای از غم، نگاه زینب را در برمی‌گیرد. «زمانی که به مخمور در جنوب کردستان فرار کردم، می‌خواستم خودم را بکشم. تقریباً فرزندم را به فرزندخواندگی سپردم. اما حمایت برخی از دوستانی که در آن ماه‌ها ملاقات کردم، نظرم را تغییر داد». زینب درحالی‌که به یاد می‌آورد، با عشق به پسرش نگاه می‌کند: «چطور بخشی از قلبم را ترک کنم؟».

سپس زینب متوجه شد که "ژنوار"، یک روستای زیست‌محیطی که زنان و کودکان در آن زندگی جمعی آزادانه دارند، در شمال شرقی سوریه تاسیس شده است. کلمه‌ی "ژنوار" در زبان کوردی کورمانجی به معنای "سرزمین زنان" است و از "ژنولوژی-jineology" الهام

گرفته شده است: علم زنان که عبدالله اوجالان رهبر گرد نظریه‌پردازی کرده و خواستار جامعه‌ای عاری از مردسالاری است.

زینب توضیح می‌دهد: «اینجا دوباره خودم را پیدا کردم. دیگر از زاویه‌ی نگاه مردی که فقط می‌خواهد مرا تحقیر کند، به خودم نگاه نمی‌کنم. می‌دانم که خودم می‌توانم کارها را درست کنم و علایق زیادی مانند خیاطی و باغبانی دارم. من هرگز اینجا را ترک نمی‌کنم. همه‌ی زنان سزاوار فرصتی دوباره برای شاد بودن هستند».

بر فراز ژنوار، در کانتون حسکه در شمال شرقی، آسمان مانند پتویی از ستارگان به نظر می‌رسد و غرش سلاح‌های سنگین و آتش توپخانه سکوت شب را می‌شکند. چند کیلومتر دورتر، از اراضی سوریه که از سال ۲۰۱۹ به‌دست اردوغان اشغال شده است، شبه‌نظامیان وابسته به ترکیه و ارتش آنکارا روزانه شهر تل‌تمر و روستاهای نزدیک رودخانه‌ی خابور در امتداد بزرگراه بین‌المللی M4 را هدف قرار می‌دهند.

زیلان تل‌تمر، عضو یگان‌های مدافع زنان (YPJ) و فرماندهی شورای نظامی تل‌تمر، جزئی از نیروهای سوریه‌ی دموکراتیک (SDF) است: «زمینه‌ی مردسالار جامعه در ابتدا حضور زنان را در کنار مبارزان مرد دشوار می‌کرد». این فرماندهی ی.پ.ژ ادامه می‌دهد: «اما جامعه خیلی زود این روند را پذیرفت و امروز ما یکی از مؤلفه‌های اصلی نبرد با اشغالگری هستیم». زیلان خاطرنشان می‌کند: در شمال شرق سوریه، زنان نه تنها در عرصه‌ی نظامی بلکه در همه‌ی عرصه‌های اجتماعی فعال هستند و برای برابری جنسیتی که به نفع کل فرآیند انقلابی است، مبارزه می‌کنند.

منطقه‌ی تل‌تمر محل سکونت سریانی‌ها و مسیحیان آشوری، کردها و عرب‌هایی است که با پیشروی داعش در سال ۲۰۱۵ قتل‌عام شدند. خط مقدم تنها چند کیلومتر با تپه‌ی

مشرف به شهر فاصله دارد. در پایین، در میان برخی از خانه‌ها، کلیسایی پدیدار می‌شود. در میان آبادی‌های این ناحیه بیش از سی کلیسا وجود داشت. اکنون آن‌ها به دلیل حملات روزانه تخریب شده، آسیب دیده یا غیرقابل دسترس هستند. فقط این یکی، قدیمی‌ترین آن‌ها، نسبتاً امن باقی مانده است. نبیل واردا، سخنگوی یگان نظامی آشوری خابور، می‌گوید: اینجا آشوری‌های منطقه برای جشن جمع می‌شوند. «ما به پنجاه خانواده‌ی فراری از روستاهای مورد حمله‌ی ترک‌ها که می‌خواهند حضور سوری-آشوری‌ها را از منطقه محو کنند، پناه داده‌ایم. واردا در پایان می‌گوید: ما آماده‌ایم تا از تمام جامعه تا آخرین قطره‌ی خون محافظت کنیم».

هنگام غروب آفتاب، نسیم خنکی خوشه‌های گندم را در اطراف ژنوار به رقص درمی‌آورد. زنی با صدای بلند از خانه‌ای که پارچه‌های رنگارنگ همه‌جا در میان چرخ‌های خیاطی و ضایعات باقی مانده است، صحبت می‌کند: «راحت با آن پدال! همینه، دختر خوب!» دختر هم به یکی از دوستانش گفت.

آمارا، یکی از زنان روستا: «در ۸ مارس ۲۰۱۷ در این زمین سنگ‌بنای روستا را گذاشتیم. یک سال بعد، در ۲۵ نوامبر، در روز جهانی محو خشونت علیه زنان، ژنوار به صورت گسترده درهای خود را باز کرد. خانه‌ها به شیوه‌ی سنتی از خشت ساخته شده‌اند تا در تابستان خنک و در زمستان گرم باشند. ۳۰ خانه با کمک اهالی روستاهای اطراف ساخته شد که مدتی بود پروژه‌ی خود را برایشان توضیح می‌دادیم». سپس ادامه می‌دهد: «ده سال پیش، زنان نقش اساسی در انقلاب داشتند. از آن زمان در این منطقه از خاورمیانه، بسیاری از آن‌ها به دستور پدر یا عموی خود عمل نمی‌کنند. آن‌ها تقاضای طلاق و تحصیلات دارند. خانه‌های زنان -Mala Jîne- نیز برای گفتگو و حل مشکلات جنسیتی افتتاح شده است».

آمارا درحالی که در امتداد خیابانی که از مجموعه‌ی خانه‌ها به سمت مدرسه، مزرعه و کلینیک طب طبیعی می‌رود، می‌گوید: «روستا تقریباً خودکفا است. درختان زیتون و زردآلو

در مزارع آن کشت می‌شود. ما یک تعاونی کشاورزی ایجاد کرده‌ایم که به مردم خارج از روستا نیز کار ارائه می‌دهد. فردا ما هم نان درست می‌کنیم». در این جاده‌ی خاکی، سه پسر جوان درحالی‌که باهم شوخی می‌کنند، مشغول دوچرخه‌سواری‌اند.

ژیان که در خنکای باغچه‌اش نشسته است، می‌گوید: «از عفرین به شهباز رفتیم تا به جنبش آزادی‌بخش بپیوندم. سپس به خانه‌ی زنان -Mala Jîn- در قامیشلو رسیدم، در چند کلاس آکادمی شرکت کردم و تصمیم گرفتم به ژنوار بروم. منتظر مدارک برادرم بودم تا به آلمان بروم. من به زندگی روستایی عادت نداشتم». ژیان به‌زودی رسیدگی به باغات معطر را آغاز کرد و مسئول مغازه‌ی روستا شد؛ تا اینکه در مرز عراق بازداشت شد. ژیان می‌گوید: «برای شرکت در یک جلسه‌ی ژنولوژی در راه اروپا بودم. به‌تازگی آزاد شده‌ام. من دیگر به آلمان نمی‌روم. نمی‌دانم چگونه ژنوار را رها کنم». از ساختمانی که در آن یک کارگاه تئاتر در حال اجرای نمایشی بر ضد خشونت علیه زنان است، صدایی بلند به گوش می‌رسد. دختری جوان در مقابل دیواری پوشیده از عکس‌های زنان مبارزی که در جنگ علیه داعش و ترکیه جان باخته‌اند، با صدایی رسا می‌گوید: «آزادی حق زنان است؛ اما در برخی از خانواده‌ها وجود ندارد! زنان اگر متحد شوند، قوی‌تر از مردان هستند».

روژدا، ۳۲ ساله، درحالی‌که یک سینی با قهوه‌جوش ترکی را در میان مبل‌های خانه‌اش می‌گذارد، می‌گوید: «در خانواده‌ام در حلب هیچ تفاوتی میان من و برادرانم وجود نداشت. اما لحظه‌ای که مرا مجبور کردند در سن ۱۸ سالگی با پسر عمویم ازدواج کنم، همه‌چیز تغییر کرد».

روژدا درحالی‌که قهوه می‌نوشد، اضافه می‌کند: «در اینجا ازدواج نوعی تعهد است. اما در خانه‌ی خانواده‌ی شوهرم، من آزادی‌ام را از دست دادم. کارهای خانه را انجام می‌دادم و حق صحبت کردن نداشتم. می‌خواستم فرار کنم که دخترم شلر به دنیا آمد. مانند من تا از همسرم طلاق بگیرم، قبول نمی‌کرد. بنابراین فرار کردیم و در یک خانه‌ی امن پناه گرفتیم».

سپس به ژنوار آمدیم». زن جوان خاطرنشان می‌کند: «ما اینجا با شلر درس انگلیسی می‌خوانیم. اینجا اوضاع ما خوب است».

وقت شام است. دو دختر سفره‌ای را وسط اتاق کوچک پهن می‌کنند و بشقاب‌هایی پر از دلمه می‌آورند. آمارا می‌گوید: «ما در ژنوار با زنان گُرد، ایزدی و عرب زندگی می‌کنیم. مبارزه‌ی زنان گُرد که ظلم و ستم بر خواهران‌شان را درک می‌کنند، برای آزادی هر زنی در جهان است. به همین دلیل است که امیدواریم دیگران برای حمایت و رهایی زنانی که در معرض خشونت هستند، از ژنوار الگوبرداری کنند».

روژدا درحالی‌که کنار سگش "لوسی" نشسته است، می‌گوید: «من یک انقلابی هستم. جامعه‌شناسی خوانده‌ام. جنبش آزادیخواهی گُرد در تمام این سال‌ها برای یک زندگی آزاد می‌جنگد. چون اینجا به دنیا آمده‌ام، با مشکلات خاورمیانه آشنا هستم. ما در اینجا همان نبردی را پیش می‌بریم که مردم گُرد بیش از ۵۰ سال است برای آزادی خود انجام می‌دهند. اگر با الگوبرداری از ژنوار بتوان همه‌جا "شهر زنان" را تأسیس کرد، آنگاه می‌توان مردسالاری را درهم شکست. این مدل می‌تواند در جاهای دیگر گسترش یابد و جهان را به مکانی برای صلح و خواهرانگی تبدیل کند».







